



نقش نظام وفا در جنبش مشروطه ایران و رخدادهای کاشان

محمد مشهدی نوش آبادی*

چکیده:

نظام وفا آرانی یکی از فعالان جنبش مشروطه ایران است که علاوه بر حضور فعال در این عرصه، در آثار و اشعار خود بسیاری از مشاهدات خود از وقایع مشروطه، به‌ویژه وقایع مربوط به کاشان را منعکس کرده است. وی کودکی خود را در آران گذراند و از نوجوانی برای ادامه تحصیل به کاشان آمد. هجده سال سن داشت که به تشویق علی نراقی از مبارزان مشروطه کاشان به جمع فعالان مشروطه و «انجمن تشویق» که هسته اولیه جنبش در کاشان بود، پیوست و در کنار مبارزان مشروطه هم با قوای استبداد و هم با یاغیگری نایب حسین کاشی و دارودسته‌اش مبارزه کرد. وی جزو محصلان اولین مدرسه به سبک جدید به نام مدرسه علمیه بود که مشروطه‌خواهان کاشان دایر کردند. پس از آن به تهران آمد و از فعالان نهضت در تهران بود؛ چنان‌که تا آخرین گلوله از مجلس مشروطه دفاع کرد و پس از اینکه مجلس به توپ بسته شد، به همراه دیگر مدافعان و رهبران مشروطه در زندان باغ شاه گرفتار آمد. پس از خلاصی از زندان، مدتی برای تحصیل علوم مختلف به نجف و عتبات عراق رفت. پس از بازگشت در واقعه جنگ جهانی اول و هجوم روس‌ها عهده‌دار ریاست دفتر

پژوهش‌نامه کاشان
شماره چهارم (پیاپی ۱۲)
بهار و تابستان ۱۳۹۳

* استادیار دانشگاه کاشان / mmm5135@yahoo.ca



کل حکومتی کاشان و اداره قشون بود، با اشغال شهر توسط روس‌ها و قزاق‌ها از راه دریایچه نمک به تهران گریخت. پس از آن، وی بیشتر به شغل معلمی و تعلیم و تربیت روی آورد و تا پایان عمر به شاعری و نویسندگی ادامه داد. گزارشات وی از جنبش مشروطه جالب و در برخی مواقع منحصر به فرد است. در این مقاله، ضمن پرداختن به نقش وی در جنبش مشروطه و تبیین گزارشات وی از این جنبش، ابهاماتی نیز که درباره مقاطع فعالیت‌های سیاسی اش وجود دارد رفع شده است.

کلیدواژه: نظام وفا، جنبش مشروطه، مشروطه‌خواهی در کاشان، انجمن تشویق، شرارت نایبان، تهاجم روس‌ها.

بیان مسئله

یکی از فرازهای مهم زندگی نظام وفا که تاکنون توجه جدی به آن نشده است، مبارزات اجتماعی و سیاسی وی در جریان نهضت مشروطه ایران است. وی که سخت تحت تأثیر این مبارزات بوده، در آثار خود بارها به این مسئله اشاره کرده است. حتی بسیاری از وقایع را که خود در متن آن حضور داشته، بیش از یک بار در آثار شعر و نثر خود منعکس کرده است. این اشارات بعضاً اسناد منحصر به فردی از نهضت مشروطه ایران به‌ویژه کاشان محسوب می‌شود. بررسی این فراز از زندگی نظام هم برای منطقه کاشان، اهمیت تاریخی و فرهنگی دارد و هم برای شناخت شخصیت و اندیشه و احوال وی ضروری است.

از طرف دیگر، کسانی که درباره نظام مطالب کوتاه یا بلندی نوشته‌اند، فرازهای چندگانه مبارزات سیاسی نظام را به درستی از هم تفکیک نکرده و به اشتباهی تاریخی در افتاده‌اند. چنان‌که فی‌المثل آخرین فراز زندگی سیاسی نظام را که به کلی زمینه‌ای متفاوت با فراز اول و آغاز جنبش مشروطه دارد، یکی گرفته و در هم آمیخته‌اند. این نوشته با تفکیک و تبیین مقاطع مختلف حیات سیاسی نظام، ضمن تصحیح اشتباهات قبلی بر نقاط تاریک آن روشنایی می‌بخشد.

به طور کلی، زندگی نظام وفا را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. از بدو تولد تا هجده‌سالگی؛ زندگی همراه با خانواده که توأم با عشق و رنج بوده است.

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان

۲. از هجده سالگی تا ۲۸ سالگی؛ دوره مبارزات سیاسی و اجتماعی. وی که پس از دوران نافرجامی‌های زندگی شخصی ناشی از مرگ مادر، خواهر و سرانجام همسرش فریده که هیچ‌گاه نتوانست رنج جدایی‌اش را فراموش کند، با جنبش عدالت‌خواهی مردم مواجه شد. دل‌مشغولی دنیایی نداشت، از این‌رو برای فداکاری در راه وطن و مبارزه با ظلم مصمم بود.

۳. از ۲۸ سالگی تا پایان عمر؛ دوره آموزگاری تعلیم و تربیت شاعری و نویسندگی. گرچه نظام در ایام پختگی، به کلی از فعالیت سیاسی، خود را برکنار می‌داشت، در دوره نوجوانی و جوانی، از جمله فعالان جنبش مشروطه ایران بود. در این میان، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، تصویری است که از اوضاع مشروطه در تهران و کاشان، شرارت ناپییان و اشغال ایران توسط روس‌ها به دست می‌دهد. نظام وفا در اشعار، نامه‌ها و دیگر نوشته‌هایش، بارها این موضوعات را انعکاس داده و از آنجا که در برخی مواقع تنها راوی واقعه است، اهمیت مطالب وی را دو چندان می‌کند. نکته مهم‌تر اینکه وی یکی از شاهدان جریان‌های مشروطه کاشان است که وقایع و اتفاقات جنبش را بارها در شعر و نثر خود بیان کرده است.

نظام در چند مثنوی که به مثابه زندگی‌نامه خودنوشت اوست و در چندین فقره از آثار مثنوی، به‌ویژه یادداشت‌ها و نامه‌ها درباره جنبش مشروطه و فعالیت‌هایش در کاشان و تهران سخن می‌گوید. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۰۲/۱-۱۴۲، ۱۰۴-۱۴۴، ۳۲۸ و ۳۲۹؛ ۸۲-۷۳/۲، ۲۵۹-۲۶۱، ۲۶۶-۲۶۷، ۳۱۹-۳۲۱) براساس این نوشته‌ها فعالیت‌های نظام وفا در دوره مشروطه را باید به سه بخش تقسیم کرد: ۱. جوانی و آغاز مشروطه در کاشان؛ ۲. مبارزات مشروطه‌خواهی نظام وفا در تهران؛ ۳. بازگشت به کاشان و مواجهه با روس‌ها که به گریز وی از راه کویر منجر شد.

۱. جوانی و آغاز مشروطه در کاشان

نظام که تحصیلات آغازین خود را در هفت سالگی با معلم سرخانه شروع کرد (همان، ۳۱۶/۲) از سن یازده سالگی برای ادامه تحصیلات، از آران به کاشان آمد و در این شهر مقیم شد. یک سال پیش از صدور فرمان مشروطه در سال ۱۳۲۳ قمری، با مسافرت آقا شیخ یحیی کاشانی به کاشان، تعدادی از طلاب جوان که نظام وفا نیز در میان آنان

بود، با افکار جدید و اندیشه‌های آزادی و عدالت‌خواهی آشنا شدند. اما هسته اصلی مشروطه و آغاز مبارزه عملی و ارتباط با مجامع آزادی‌خواه تهران، توسط آقا علی نراقی از روحانیان بنام و روشنفکر و سیداحمد فخرالواعظین خاوری واعظی محبوب بود. در اوایل ۱۳۲۴ به تشویق این دو نفر، گروهی از طلاب به پیشوایی حاجی میرزا فخرالدین نراقی، مجتهد بزرگ کاشان، به قم رفته و به پیشوایان مذهبی مشروطه‌خواه تهران که به قم مهاجرت کرده بودند، پیوستند. پس از بازگشت مهاجران و صدور فرمان مشروطه توسط مظفرالدین شاه مشروطه در ۱۳۲۴، جشن باشکوهی در مسجد آقابزرگ که کانون مشروطه لقب گرفت، برگزار شد. (کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۳۷-۴۲)

نظام وفا در بخشی از مثنوی تا چهل سالگی، از این دوران نهضت و انقلاب به عنوان دوره تازه‌ای از زندگی خویش یاد کرده و به از خودگذشتی یاران و دوستان که محو خورشید انقلاب شده بودند، اشاره می‌کند:

| | |
|-----------------------------|------------------------------------|
| چو دوران عمر من اینجا رسید | یکی دوره دیگر آمد پدید |
| یکی دوره نهضت و انقلاب | که می‌خواست برخیزد ایران ز خواب... |
| من و جمعی از خویش بگذشتگان | در آن وادی تیره سرگشتگان |
| شدیم آن‌چنان محو این انقلاب | که ذره شود بر رخ آفتاب |
| ندانم چه شوری به سر داشتیم | که دل از همه چیز برداشتیم |

(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۷۳/۲ و ۷۴)

۱-۱. انجمن تشویق و آقاعلی نراقی

آزادی‌خواهان و جوانان پرشور برای صیانت از انقلاب و مبارزه با بیدادگری‌های مستبدان و اشرار در همان سال اول مشروطه به تأسیس انجمن تشویق در کاشان اقدام کردند. (همان، ۱۴۲/۱) رهبری این گروه که اکثر آنان هم‌سن نظام وفای هجده‌ساله بودند، بر عهده آقاعلی نراقی بود.

نظام وفا انجمن را این‌گونه معرفی می‌کند: «انجمن تشویق مرکب از بیست نفر بود

که سن هیچ‌یک از آن‌ها از سی سال تجاوز نمی‌کرد و همه تحصیل‌کرده و روشنفکر و با شهامت بودند که جز مرگ هیچ چیز آن‌ها را از هم جدا ننماید و حالا سال‌هاست که و رخدادهای کاشان

رئیس آن به شهادت رسیده.» (همان، ۳۱۹/۲) برخی از اعضای این انجمن بنا به نوشته نظام عبارت بودند از: علی نراقی، میر حسن کاشانی، سید محمد کاظم طرفه، علیرضا مخبر نراقی و غلامرضا معارفی. (همان، ۱۴۲/۱)

از اشعار و نوشته‌های نظام برمی‌آید که مشوق اصلی وی برای مبارزه آزادی خواهانه و عضویت وی در انجمن تشویق آقاعلی نراقی بوده است. وی در کتاب منظوم حدیث دل بیان می‌کند که در دوران ناامیدی و سرگردانی ناشی از ویرانی زندگی و غم هجران عزیزان، به صحبت پیر حکیمی می‌رسد که وی را از سرگردانی نجات داده و برای مبارزه در راه آزادی و سعادت وطن رهنمون می‌شود و به او می‌گوید به راه مبارزه بشتاب که یا به مقصود می‌رسی یا در راه وطن و مردم کشته می‌شوی. از اینجاست که عزم نظام برای مبارزه با استبداد جزم شده و عضو انجمن تشویق می‌شود. در ادامهٔ مثنوی نیز بیان می‌کند که در اوج مبارزات آزادی خواهانه در تهران با سری پرغرور، این پیر حکیم را در مقابل مجلس ملی ملاقات می‌کند. (همان، ۳۱/۱ و ۳۲) این پیر فرزانه کسی نیست جز آقاعلی نراقی، زیرا در جای دیگری به صراحت بیان می‌کند که آقاعلی نراقی در اوج نامرادی نظام از زندگی شخصی، وی را به جنبش آزادی خواهانهٔ مردم برای سرنگونی استبداد و اعتلای وطن دعوت کرده است:

| | |
|-------------------------------|--------------------------------|
| مرا دوستی بود با اسم و نام | علی نراقی عالی مقام |
| قوی رای و با همت و راد بود | وطن خواه و سرسخت و آزاد بود... |
| دم گرم او کرد در من اثر | به گردش درآمد مرا بال و پر |
| دلغمهٔ دیگری ساز کرد | ز نو دفتر زندگی باز کرد |
| ابا نوجوانان دل باختنه | به میدان مردانگی تاخته |
| همه‌هنگ و هم عهد و پیمان شدیم | رهی پر خطر را نگهبان شدیم |
| یکی انجمن زان میان ساختیم | ز بیگانگانش پی‌برداشتیم |
| به آن نام تشویق بگذاشتیم | که پر شوق هریک دلی داشتیم |
| به کاشان بد این اولین انجمن | که گردید برپا به راه وطن |
| به سی تن همه عضو آن می‌رسید | ولی هر یکی را هزاران امید |
| شب و روز در گردش و در تعب | نه یک لحظه آرام در روز و شب |

مهی بیش نگذشته زین داستان که کاشان شدی کوه آتشفشان
همه شهر تعطیل شد یک زمان نه بازار و کار و نه سود و زیان
شدی مدرسه شاه کانون کل در آن مجتمع هادیان سبل
(همان، مقدمه ۳۳/۱-۳۴؛ کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۱۹۵-۱۹۷)

۲-۱. تأسیس مدارس جدید

یکی از مهم‌ترین اقدامات مهم تجددطلبان کاشانی قبل از دوره مشروطه تأسیس مدرسه‌ای به سبک مدارس جدید به نام مدرسه «علمیه» بود که در سال ۱۳۱۳ قمری تأسیس شد و تأثیر زیادی در آگاهی مردم داشت و نگرانی قشر متعصب و کهنه‌پرست را برانگیخت. نراقی تأسیس این مدرسه را نخستین اقدامی می‌داند که عملاً توده مردم را به تغییر اوضاع و تحول عمومی متوجه کرد و قشر کهنه‌پرست را به مخالفت و کارشکنی و حتی تکفیر برانگیخت. (یادگار اروپا، ص ۲۰) نظام وفا از دانشجویان پرشور این مدرسه بود. مدرسه‌ای که مدیریت و تدریس آن بر عهده آقا شیخ یحیی کاشانی بود که پس از اینکه برای سردبیری روزنامه *حبل‌المتین* به تهران رفت (زندگی نامه آقا شیخ یحیی کاشانی، ص ۵۷) مدیریت مدرسه به آقا شیخ غلامرضای معارفی رسید که پیش‌تر ناظم مدرسه بود. (یادگار اروپا، ص ۲۰؛ نگاهی به زندگی شیخ غلامرضا معارفی، ص ۶۷)

نظام وفا درباره این مدرسه می‌نویسد: «سال اول مشروطه در کاشان، مدرسه‌ای به نام مدرسه علمیه به طرز مدارس امروزه به وسیله دانشمند شهید، آقای علی نراقی و چند نفر دیگر تأسیس شد و غلامرضای معارفی که از آزادی خواهان روشن فکر بنام بود، نظامت آن را بر عهده گرفت. مدرسه در اوایل کار، هر روز به واسطه تبلیغات سوء در زحمت بود و می‌گفتند موقع شروع و ختم درس به جای بسم الله و الحمد لله، زنگ کلیسا می‌زنند و به جای شریعت، فرانسه و زبان کفر درس می‌دهند.» (یادگار اروپا، ص ۲۰) اما رجال مشهور و شخصیت‌های آزاداندیش شهر فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند و این مدرسه رو به ترقی نهاده و شاگردان لایقی تربیت می‌کند که بعدها بسیاری از آنان در کشور، بانی خدمات فرهنگی و سیاسی می‌شوند. (همان‌جا؛ قس نگاهی به زندگی شیخ غلامرضا معارفی، ص ۷۱-۷۲) پس از آن در کاشان، با حمایت خانواده‌های غفاری و شیبانی، مدرسه مظفری و به کوشش خاندان

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان

احمدی کاشانی، مدرسه اسلامیة به سال ۱۳۲۵ قمری تأسیس شد. (کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۳۹)

۳-۱. نایب حسین کاشی و زجر و آزار مشروطه خواهان کاشان

کاشان در این دوران به جز مبارزه با مرتجعان و مستبدان، گرفتار مصیبتی دیگر بود و آن شرارت نایب حسین و اتباع او به ویژه پسرش ماشالله خان بود. نظام وفا در این باره می نویسد: «با آغاز تغییر سلطنت به مشروطه، کاشان و نواحی آن که در آتش ناامنی و قتل و غارت می سوخت، زودتر از سایر شهرها تکان خورد و تعطیل عمومی شروع شد و ده روز طول کشید. مرکز جمعیت و تحصن در مسجد شاه بود. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۱۹/۲) وی همچنین در کتاب گذشته‌ها به این اوضاع اشاره می کند. (ر.ک: کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۴۷)

براساس آنچه نظام وفا بیان می کند، حتی نایب حسین کاشی که فعالیت مشروطه خواهان را در جهت خلاف منافع و شرارت‌های خود می بیند، به طور محرمانه با انجمن تشویق وارد مذاکره می شود تا این انجمن که موجد این اجتماع و بلوا شناخته می شده، مردم را متفرق و تعطیل و تحصن را بشکند و در مقابل نایب حسین نقداً به هر یک از آنان هر چقدر پول لازم باشد، پرداخته و اسباب زندگی مرفه را برای آن‌ها فراهم آورد، در غیر این صورت اعضای انجمن باید منتظر مرگ هولناکی باشند. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۱۹/۲ و ۳۲۰؛ کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۴۷، به نقل از کتاب گذشته‌های نظام وفا)

نظام در جای دیگر درباره این تحصن نوشته است: «در روزهای اول تحصن که صحبت از ریختن اشراک به مدرسه و شهر و قتل و غارت در بین بود، نامه به انجمن رسید که اگر مردم را متفرق کنید، هرچه اعضای تشویق بخواهند می دهیم. نراقی (آقا علی) نامه را در حضور جماعت خواند و در طی سخنان مهیجی گفت: "خون ما یک مشت جوانان که اعضای انجمن تشویق هستیم، رنگ تزویر و دورویی نگرفته و خاک مقدس وطن را به آن شست و شو خواهیم داد." (ر.ک: کاشان در جنبش مشروطه، ص ۴۷ و ۴۸)

نظام وفا در نوشته‌ای دیگر، از تحصن مشروطه خواهان در مدرسه شاه (امام خمینی) و سخنرانی علی نراقی یاد می کند. سخنانی که در آن، نراقی اشعار نظام وفای نوجوان

انشاد کرده و موجبات تهییج مردم و علما و به دست گرفتن سلاح علیه اشترار فراهم می‌آورد. نظام می‌نویسد: «مرحوم آقای علی نراقی رئیس انجمن ما، در خطابه خود گفت: "یک مشت اطفال معصوم دور هم جمع شده و می‌خواهند با خون خود، لکه‌های غفلت و دون‌همتی را که در پیشانی پدران آن‌ها نشسته، شست و شو کنند." و بعد این دو شعر را از منظومه مهیجی که در آن چند روز تحصن گفته بودم، انشاد نمود:

تحمل از این بیش ننگ‌آور است از این زندگی مرگ زیباتر است
همه گرد ما رسته خار و خس است دگر زندگانی ننگین بس است
نهان در دل خاک تیره شویم و یا آنکه بر خصم چیره شویم»
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۴۲/۱ و ۱۴۳)

مردم ستم‌دیده به همراهی علما دست به تجمع زدند و پس از حضور در تلگراف‌خانه در مسجد شاه جمع شدند و تلاش نهایی مردم به تهیه اسلحه و دنبال کردن نایب حسین تا مزرعه دوک و محاصره این قلعه انجامید. این امر به فرار نایب حسین و اتباعش به قلعه دوک و دستگیری ماشالله خان و برقراری آرامش نسبی در شهر انجامید. (همان، ۳۱۹/۲) البته پس از آن ماشالله که به اعدام محکوم شده بود، از زندان فرار کرد و دوباره ظلم و ستم نایب‌ان آغاز شد. (کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۴۳-۴۹)

با شدت گرفتن فعالیت مشروطه‌خواهان و تشکیل انجمن‌های ولایتی که با خودسری‌های نایب حسین و کسانش مخالفت می‌کرد، به علاوه بی‌کفایتی و خیانت حاکم وقت کاشان باعث تشدید ظلم و شرارت نایب حسین و هرج‌ومرج در کاشان شد. نظام در ترکیب‌بند «شجره حیات» در این باره می‌نویسد:

در آن عصر کاشان چو اعصار پیش قرین بُد به مردان بستوده کیش
ولیکن درینغ از بد روزگار دگرگونه امروز گردیده کار...
یکی تیره پندار نایب حسین شقی و سیه روی در نشأتین
ابا مردمی چون خود انباز شد خرابی ز هر سوی آغاز شد
نکردند ابقا به جان کسی نه بر خانه و خاندان کسی
همه جا خراب و همه کس فقیر به دام بلا و مصیبت اسیر
کتابی پریشان ورق در ورق محیطی پر از خون شفق در شفق

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان



(همان، ص ۱۹۱-۱۹۳)

۴-۱. کشته شدن علی نراقی رهبر مشروطه خواهان کاشان به دست نایب حسین همان طور که بیان شد، قیام مردم علی رغم موفقیت های اولیه، به نابودی کامل اشرار منجر نشد و آن ها همچنان به شرارت خود ادامه می دادند. از این رو امکان زندگی اعضای انجمن تشویق در کاشان میسر نبود و آن ها ناچار بودند که از کاشان به تهران نقل مکان کنند. در واقع از اینجاست که فصل دیگری از مبارزات نظام وفا علیه استبداد به صورت مستقیم آغاز می شود. این مبارزه هم به شکل فرهنگی است و هم حضور اجتماعی و مبارزه در میدان نبرد.

نراقی در کتاب کاشان در جنبش مشروطه (ص ۱۱۰-۱۱۱) اشاره می کند که بسیاری از بزرگان شهر، از جمله نظام وفا که به تهران رفته بودند، به دلیل اینکه نایب حسین همچنان شرارات خود و آزار و قتل مخالفان ادامه می داد و حتی گاهی هم از جانب حکومت به پسرش ماشالله خان مناصبی نیز عطا می کردند و سررشته امور به دست اشرار می افتاد، در نتیجه امکان زندگی نظام و همراهانش در کاشان نبود، اما از نوشته های نظام می توان فهمید که ارتباط اعضای این گروه کم و بیش تا شهادت علی نراقی ادامه داشته است. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۱۴۳) از این میان رئیس گروه، آقاعلی نراقی نیز مجبور می شود برای رسیدگی به امور خانوادگی به کاشان برگردد، سرانجام به طرز وحشیانه ای توسط نایب حسین و اتباع وی کشته شده و جنازه وی در چاه مزرعه دوک مخفی می شود. (کاشان در جنبش مشروطه، ص ۱۱-۱۱۹)

نظام بارها در آثار خود به آقاعلی نراقی پرداخته و درباره شهادت وی به دست نائیبان چنین آورده است:

| | |
|---|-----------------------------------|
| هزار و سیصد و سی و یک از جفای فلک | مهی فتاد به ناگه در محاق زوال |
| علی سرآمد افراد عصر آزادی | که در شهامت و آزادگی نداشت همال |
| در آن زمان که به کاشان و شهر شادی و مهر | نبود هیچ جز از محنت و بلا و وبال |
| قیام کرد و یکی نهضتی پدید آورد | ز جان گذشته جوانان برگزیده خصال |
| به تیغ غدر و خیانت شهید گشت کسی | که غیر حق و حقیقت نداشت نقش خیال |
| دریغ سینه ای آکنده شد ز آتش و خون | که از حرارت و از عشق بود مالا مال |

(تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۱۱)

۲. مبارزات مشروطه‌خواهی نظام وفا در تهران

۱-۲. مجاهدت در میدان بهارستان

گرچه نظام وفا به واسطه ناامن شدن کاشان برای وی به تهران می‌رود، یکی از دلایل رفتن نظام وفا به تهران، مبارزه مستقیم علیه استبداد صغیر است. مظفرالدین شاه فرمان مشروطه را صادر کرد، اما جانشین وی محمدعلی شاه از همان آغاز تاج‌گذاری مخالف مشروطه بود و به یاری روس‌ها همان شیوه استبدادی قدیم را احیا کرد. مشروطه‌خواهان نیز به روشنگری و مبارزه خود ادامه می‌دادند تا اینکه به محمدعلی شاه سوء قصدی نافرجامی صورت گرفت و وی علناً به مخالفت با مشروطه برخاست. محل زندگی خود را به باغ شاه که در شرق و خارج از محدود شهر قرار داشت، تغییر داد تا بتواند اوضاع را کنترل کند و با مشروطه‌خواهان مقابله کند. نیروهای قزاق را به مقابله با مشروطه‌خواهان واداشت. دستور فراخواندن و تبعید هشت تن از رهبران مشروطه با مخالفت مجلس روبه‌رو شد. در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ (دوم تیرماه ۱۲۸۷ش) قزاق‌ها مجلس را محاصره کردند و نیروهای مشروطه‌خواه نیز به دفاع از مجلس آماده شدند. تعدادی از علما و بزرگان آزادی‌خواه نیز به مجلس و مدرسه سپهسالار آمدند. با اینکه در ابتدا تعداد آزادی‌خواهان مسلح زیاد بود، برخی رهبران مشروطه برای دوری از خونریزی، جمعیت را تشویق به پراکنده شدن کردند و تعداد کمی حاضر به زمین گذاشتن اسلحه نشدند. درگیری خونینی آغاز و قزاق‌ها مجلس را به توپ بستند و مدافعان مجلس پس از جنگ و جدال و موفقیت در آغاز جنگ، سرانجام مغلوب و مجلس به دست قزاق‌ها افتاد. (تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۷۷-۶۴۳)

نظام بعد از بمباران مشروطه شعری می‌سراید که از میان می‌رود، اما محتوای آن به اراده محکم، صبر بر مصایب و امید به آینده اشاره دارد. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱۴۳/۱ و ۱۴۴) وی در روزی که مجلس را به توپ می‌بندند، همراه با هم‌زمانش در سنگرهای خود از مسجد سپهسالار و مجلس ملی دفاع می‌کنند و بعد از اینکه قزاق‌ها مجلس را تصرف می‌کنند، درحالی که تعدادی از هم‌زمانش شهید یا دستگیر شده (همان، ۲/۲۵۹ و ۲۶۰) وی و چند تن از هم‌زمانش که زنده مانده‌اند، از طریق بام

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان



مسجد سپهسالار از مهلکه می‌گریزند. پس از اینکه از هم جدا می‌شوند، نظام چون فرصت رفتن به خانه خود را ندارد، به در خانه چند تن از دوستان خود می‌رود تا در آنجا مخفی شود، اما به در هر خانه‌ای که می‌رود، کسی به وی رو نمی‌کند. بنابراین مایوسانه آرزو می‌کند که ای کاش در بین کشته‌شدگان بود تا این همه امید تبدیل به یأس نمی‌شد. (همان، ۲۶۶/۲ و ۲۶۷)

۲-۲. اسارت در زندان باغ شاه

پس از آن، محمدعلی شاه به تعقیب و زندانی آزادی‌خواهان در باغ شاه و شکنجه و قتل تعدادی از آنان از جمله ملک المتکلمین، میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و قاضی ارداقی پرداخت. در همه این اوقات، نظام وفا به عنوان سرباز جوانی در دفاع از مجلس کوشید و همراه مجاهدان در زندان باغ شاه حبس شد و مورد آزار و شکنجه و شلاق روزانه قرار گرفت. (ر.ک: کسروی، ص ۶۴۷-۶۶۶) اما چنان‌که نظام می‌نویسد، همراهان نظام به دژخیمان می‌گفتند روزی که ایران با مشروطه و آزادی اداره شود، ما شما و اولادتان را به جای زندان و مجازات به مدرسه خواهیم فرستاد.

نظام وفا در مثنوی تا چهل سالگی، تصویری از شرایط سخت زندان باغ شاه به دست می‌دهد:

| | |
|----------------------------|-------------------------------|
| یکی باغ پر وسعت و پر درخت | کزو خرمی و طرب بسته رخت... |
| به یک سو مرا پرده و بارگاه | به سوی دگر تخت و اورنگ شاه |
| در اطراف آن بارگاه سترگ | به هر سو زده خیمه‌های بزرگ... |
| به یک گوشه بایر خشک باغ | که جای گل و لاله روییده داغ |
| به پا خیمه‌ای از پلاس سیاه | درون و بیرون تیهره از دود آه |
| من و چند تن تیره‌بخت دگر | در آن دام چون مرغ بی‌بال و پر |
| همه گرد ما وحشت و بیم بود | سراسر نگهبان و دژخیم بود |

(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۷۵/۲ و ۷۶)

در ادامه این مثنوی، از واقعه اعدام عالم آزادی‌خواه میرزا نصرالله ملک المتکلمین، نماینده مجلس مشروطه یاد می‌کند و نیز از سخنان آتشینی که موقع اعدام خطاب به محمدعلی شاه سخنان می‌گفت. چنان‌که در نوشته‌ای دیگر از آن واقعه این‌گونه می‌نویسد: «وقتی ملک المتکلمین را برای کشتن و مثله کردن می‌بردند، چنان‌که به

جانب منبر خطابه می‌رود، با قیافه‌ای موقر و آهنگ آسمانی می‌گفت یاد می‌کند که به دژخیمان می‌گفت:

ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان»
(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲/۲۶۰؛ قس همان، ص ۷۶؛ مثنوی تا چهل سالگی؛ همچنین قس تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۶۰)

نظام در منظومه دیگری نیز از ماجرای به حضور طلبیدن زندانیان در باغ شاه توسط محمدعلی شاه و دشنام به آنان را به تصویر می‌کشد و اینکه یکی از آنان را که قاعدتاً باید همین ملک المتکلمین باشد، به دست دو جلاد سپرده تا اعدام کنند و وی با سخنانی تند، شاه را عتاب کرده است:

| | |
|-------------------------------|------------------------------------|
| یکی روز از آن روزهای سیاه | که امید را بسته بر روی راه |
| شه دیده بر بسته از راه راست | همه حبسیان را بر خویش خواند |
| پس آنکه یکی را ز ما نام برد | به دست دو دژخیم ناکس سپرد |
| چون آن مرد وارسته پاکباز | بدانست کامد زمانش فراز |
| خود از دست جلاد بگرفت سخت | بیامد دلیرانه تا پای تخت |
| بگفت ای شه بددل خیره‌رای | چه می‌خواهی آخر ز خلق خدای |
| نه این زندگانی است بر ما پسند | نه ترسی است ما را از این حبس و بند |
| ولیکن تو از کرده خود بترس | چو بد می‌کنی ای شه از بد مترس |
| شود تیره چون روز ما بخت تو | شود تخته مرگ تو تخت تو |

(مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۲/۷۶)

پس از شکنجه‌های طولانی و اعدام تعدادی از سران نهضت مشروطه، رفته‌رفته زندانیان را آزاد کردند. (تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۶۶) نظام نیز در جایی داستان آزادی خود را بیان کرده است. در دوران اسارت نظام برحسب اتفاق، معلم و پیشکار ولیعهد احمد شاه که با پدر نظام سابقه دوستی دارد و می‌بیند که نظام هنوز نوجوانی است با چشمانی اشک‌بار، از او می‌خواهد برای ولیعهد شعری بنویسد و استغفار کند تا ولیعهد پیش شاه واسطه شود تا نظام را که نوجوانی بوده است، ببخشد، اما نظام به جای استغفار یک رباعی در زمینه تغزل و تشبیب برای ولیعهد که آن روز به حسن و جمال موصوف بود، می‌نویسد که خالی از نقد و وقایع‌نگاری زیرکانه نیست:

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان

شاه آنچه دهد ز زهر و از شهد خوش است بشکستن و باز بستن عهد خوش است
با توپ خراب مسجد ار کرد چه غم محراب دو ابروی ولیعهد خوش است
(همان، ۲/۲۶۰ و ۲۶۱)

نظام پس از آزادی از زندان، ظاهراً برای دور ماندن از فضای استبدادی ایران و همچنین برای دفن جنازه مادر که ده سال پیش فوت کرده بود، به نجف اشرف می‌رود (همان، ۱/۱۸۴) و چند سال در آنجا به تحصیل علوم دینی اعم از فلسفه، فقه و اصول و حتی مقدمات پزشکی می‌پردازد.^۱ (همان، ۱/۱۱۱ و ۱۲۸)

در این دوران است که نظام به اصرار خانواده با یکی از دختران فامیل ازدواج کرده و صاحب فرزندی می‌شود، اما این ازدواج خالی از عشق و امید نافرجام می‌ماند و در حین مسافرت‌های نظام، کودک پنج‌ساله‌اش در آران، از مرض آبله می‌میرد. این مصائب و عدم هم‌رایی و همراهی همسر دوم نظام برای زندگی در تهران، نظام را مجبور می‌کند که از وی طلاق گرفته و تنها در تهران زندگی کند. (همان، ۱/ پیشگفتار ص ۳۴ و ۳۵)

۳. دفاع نظام از کاشان در مقابل ورود روس‌ها در جنگ جهانی اول

فراز سوم مبارزات سیاسی نظام مربوط به آغاز جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روسیه به سال ۱۳۳۴ قمری است. نظام در قطعه‌ای به یورش روسیه به ایران اعتراض کرده و ضمن تشبیه امپراتور روس به نرون، از پایمردی و رشادت ایرانیان سخن رانده است:

| | |
|--|-------------------------------|
| ایا ترک‌تازان آشوب‌جوی | به آشوب و بیداد همداستان |
| چه خواهید خود آخر از جان ما | که خود آتش افتد شما را به جان |
| چه خواهید از جان قومی اصیل | که زایشان ندیدید هرگز زیان |
| صبا گوی با امپراتور روس | که ای یادگار از نرون در جهان |
| ندانی که پیش از تو شاهان بسی | جهانگیر بودند و کشورستان |
| برفتند در زیر خاک و نماند | به جز مشت خاکی ازیشان نشان |
| به ایران پروتست ^۲ بی جای تو | به سندان زدن مشت می‌ماند آن |
| نترسد ز کس آن‌که از جان گذشت | گذشته ز جانند ایرانیان |

(دیوان نظام وفا، ص ۲۹۳)

به هر حال نشانی از این وطن دوستی و رشادت و مبارزه با اشغالگران را می‌توان در حوادث مربوط به آن سال‌ها مشاهده کرد. بدین ترتیب که با شروع جنگ جهانی اول و تهاجم دول خارجی و روسیه به ایران و اشغال تبریز توسط روس‌ها جمعی از علما و بزرگان تهران به قم کوچ کرده و حکومت نیز مقرر کرد پایتخت را از تهران به اصفهان انتقال دهد، اما با تهدید انگلیس و روسیه احمدشاه از این تصمیم منصرف شد، اما مهاجران قم به کمک آلمان‌ها «کمیته دفاع ملی» تشکیل دادند. جالب است که اردوی این کمیته شامل تمام افراد، گروه‌های قومی و راهزنان و ژاندارم‌هایی بود که تا قبل از هجوم روس، دشمن یکدیگر بودند. روس‌ها برای اشغال مناطق جنوبی‌تر ایران و مبارزه با کمیته دفاع ملی به سمت جنوب حرکت کرد و در حوالی ساوه با نیروهای کمیته ملی که رهبری آن به عهده ماشالله خان بود درگیر و آنان را شکست داد. پس از اشغال ساوه و قم، اعضای کمیته دفاع ملی ناچار از قم خارج و در ۱۲ صفر ۱۳۳۴ به کاشان وارد شدند و سه روز بعد به سمت اصفهان حرکت کردند. (سیر حوادث طغیان نایبی مبتنی بر اسناد ملی، ص ۱۲۳-۱۲۷؛ قس کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۱۳۹-۱۴۴)

از طرف دیگر نیروهای روسیه نیز دو دسته شده یکی به سمت کاشان و دیگری به سمت اصفهان حرکت می‌کند. از نوشته‌های نظام وفا برمی‌آید که در این دوران، وی و دوست دیرینش ابراهیم خلیل عامری مسئولیت دفاع از شهر کاشان را بر عهده داشته‌اند. گویا مدت‌ها پیش از این واقعه نظام چنان‌که خود می‌نویسد: «از طرف وزارت داخله به سمت ریاست دفتر کل حکومتی منصوب که اداره قشون و نظمیه و دفاع از شهر بر عهده آن بوده است.» (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۳۲۰/۲) فرماندهی قشون نظامی کاشان نیز بر عهده ابراهیم خلیل عامری دوست دیرین نظام وفا بوده است.^۳ (همان، ۱۰۱/۱) از اسناد تاریخی برمی‌آید که نظام و دوستانش که ژاندارمری را بر عهده داشتند، مانع ورود نایب‌ان به شهر می‌شوند. (کاشان در جنبش مشروطه ایران، ص ۱۴۴) نهایتاً در ۲۸ صفر ۱۳۳۴، شهر کاشان پس از اندکی زد و خورد به تصرف قوای روسیه درآمد. (سیر حوادث طغیان نایبی مبتنی بر اسناد ملی، ص ۱۲۷) بنا بر نوشته‌های مأموران حفاظت شهر، در مأموریت خود فداکاری‌های زیادی نموده و مانع از تصرف قورخانه دولتی که در اختیار اداره حکومتی بود، شده‌اند. مردم کاشان نیز در

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان

مقابل هجوم روس‌ها دست به تحصن می‌زنند، اما چون تحصن مردم در تلگراف‌خانه و اقدامات دواير دولتی و انجمن‌های شهر بی‌نتیجه می‌ماند، نظام وفا و سوارانی که مقاومت کرده بودند، مجبور می‌شوند برای نجات جان از بیراهه و از طریق کویر و راه قدیمی دریاچه نمک از کاشان بگریزند. (همان، ۳۲۰/۲ و ۳۲۱) این واقعه بیش از بقیه اتفاقات سیاسی، نظام وفا را به شدت تحت تأثیر قرار داده است.

آنچنان‌که در مثنوی بلند تا چهل سالگ، شرح این ماجرا را آورده است که چگونه مجبور شدند از دست روس‌ها بگریزند و از راه پرخطر دریاچه نمک، سرانجام خود را به روستایی برسانند که طایفه‌ای در آن ساکن بوده و پیر آنجا چند روز از نظام و همراهانش پذیرایی درخوری کرده و آنان را از آوارگی نجات داده و به سوی مقصد راهنمایی می‌کند. (همان، ۸۳-۷۶/۲)

نکته مهم در این باره توصیفی است که نظام از راه باستانی منطقه کویر می‌کند. این راه که در دوره نظام نیز متروک بوده، حدود چهار زرع پهنا داشته و ظاهراً از «سنگ و زغال و آهک» ساخته شده بوده است. (همان، ۳۲۱/۲) این مسیر تنها راه باریک برای عبور از دریاچه نمک بوده است:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| برون نامده زان محیط الم | به راهی فتادیم پریچ وخم |
| رهی دور زآبادی و مرز و بوم | خطرناک و مخروب و متروک و شوم |
| یکی لجه بی ساحل توبه تو | نهان گشته زیر نمک روی او |
| کف از خشم و کین بر دهن داشتی | برای غریبان کفن داشتی |
| به صحرای شور و کویر نمک | همان پهن دریا به عرض فلک... |
| در آن ژرف دریای بی انتها | همه موج و طوفان و درد و بلا |
| به عزم سلاطین کیوان شکوه | به عزمی گران تر ز دریا و کوه |
| رهی ساخته زآهک و قیر و سنگ | رهی دیر زی لیک باریک و تنگ |
| جز این ره دگر هیچ راهی نبود | توقفگه و تکیه گاهی نبود |

(همان، ۷۷/۲)

دوران هرج و مرج سیاسی و اجتماعی ناشی از جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس‌ها کشور را در وضعیت بحران و آشوب و بلوایی قرار داده که از نظر

نظام وفا ناشی از جهالت و غرض‌ورزی است که دست اجانب نیز در آن دیده می‌شود. این امر موجب فزونی فقر و بیکاری و فساد و فحشا شده است. نظام وفا در کتاب *پیوندهای دل* از این روزها به عنوان «روزهای سیاه تهران» یاد کرده و در غزلی به آن اشاره می‌کند:

شهر ری آنکه بینم زین بیشتر خرابت تا چند می‌فریبی ما را به رنگ و آبت
ای خیمه‌شناعت تا کی به پای باشی ببریده باد الهی از هر طرف طنابت
جز پاره‌های دل نیست در خون تو کبابی جز قطره‌های خون نیست چیزی دگر شرایت
آرامش تو چون شب تاریک بود و غمناک بر بحر نیستی ریخت امواج انقلابت
ای زشت‌روی فرتوت در پرده ناز تا کی باالله نظام بیند در زیر هر نقابت^۴

(همان، ۳۲۹/۱)

جمع‌بندی

باید گفت که نظام وفا پس از مرگ همسرش فریده، یکسره هم و غم خود را مصروف مبارزه اجتماعی و سیاسی کرده است. همان‌طور که در کاشان در آغاز جوانی از فعالان انجمن تشویق است و از مشروطه دفاع و با مستبدان و دارودسته نایب حسین مبارزه می‌کند، پس از رفتن به تهران از مبارزان فعال مشروطه است و در دفاع مسلحانه از مجلس تا پای جان می‌کوشد و سرانجام دستگیر و زندانی می‌شود. پس از آن نیز با دولت مشروطه در تثبیت اوضاع ایران همکاری می‌کند و به کاشان اعزام می‌شود. در اینجا نیز تا آخرین فرصت‌های ممکن جلو تجاوز قزاقان را به شهر می‌گیرد، اما ناچار با همراهان جان خود را به دست گرفته و به تهران می‌گریزد. شاید این آخرین اقدام انقلابی این جوان پرشور است. پس از آن، گرچه انتقادات اجتماعی خود را نسبت به اهل قدرت بیان می‌کند، شیوه معلمی و تعلیم را به عنوان مسیر اصلی حرکت اجتماعی خود انتخاب می‌کند. در آثار نظام اسناد چشمگیری از حوادث مشروطه، به‌ویژه تحولات آزادی‌خواهانه در کاشان به چشم می‌خورد. از این میان، برخی از گزارش‌هایی که وی بیان کرده، مانند پرداختن به جنبش تشویق ظاهراً از

اسناد منحصر به فرد است و کمک ویژه‌ای به روشن شدن اوضاع سیاسی دوره مشروطه در کاشان می‌کند. (ر.ک: تاریخ اجتماعی کاشان، ص ۳۰۴، ۳۰۶ و ۳۱۱؛ کاشان در جنبش مشروطه ایران و رخدادهای کاشان

جنبش مشروطه ایران، ص ۳۸ و ۳۹، ۴۸، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱-۱۹۶)

نظام وفا نمونه‌ای از جمله کسانی است که در آغاز جوانی، مشروطه و تحولات سیاسی متجددانه کشور را از نزدیک لمس کرده و سهم مهمی در به ثمر رسیدن جنبش مشروطه‌خواهی ایران داشتند. تفاوت نظام با دیگر هم‌زمانش، در لطف سخن و ذوق نویسندگی و شاعری بود تا بتواند به ثبت وقایعی بپردازد که امکان داشت برای همیشه در تاریخ منطقه کاشان گم شود. این چیزی است که ارزش کار نظام را صد چندان می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مدت زمان تحصیل در نجف را هفت سال ذکر کرده‌اند (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۱۱۱)، اما با توجه به موقعیت‌های تاریخی که نظام در ایران بوده است، این زمان باید کمتر باشد. چنان‌که خود اشاره می‌کند، علوم دینی و سنتی را «در مدارس شاه و گنبد کاشان، سید عبدالله و دارالشفای قم، صدر و میرزای کربلا و نجف، کاظمیه و سپهسالار تهران» می‌آموزد. (همان، ۲/۱۶۷ و ۱۶۸)
۲. اصل واژه پروتست به معنای اصلاح است. به احتمال زیاد در اشاره به اقدامات تزار روسیه در فزون‌خواهی و اشغال ایران باشد.
۳. نظام درباره‌ی ایام نوجوانی و همشاگردی با خلیل عامری، خاطره‌ی جالبی نقل کرده است. (مجموعه آثار استاد نظام وفا، ۱/۱۰۱-۱۰۳)
۴. باید اشاره شود احتمال ضعیفی وجود دارد که این غزل را نظام وفا در دوران استبداد محمدعلی شاه سروده باشد نه زمان جنگ جهانی اول.

منابع

- تاریخ اجتماعی کاشان، حسن نراقی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶.
- دیوان نظام وفا، نظام وفا، به کوشش احمد کرمی، انتشارات ما، تهران، ۱۳۶۳.
- «زندگی‌نامه آقاشیخ یحیی کاشانی (خامه‌ای)»، انور خامه‌ای، نامه کاشان (۱)، به کوشش افشین عاطفی، همگام با هستی، کاشان، ۱۳۷۸
- «سیر حوادث طغیان نایبی مبتنی بر اسناد ملی»، سید محمود سادات، اسناد بهارستان، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۹۰.
- کاشان در جنبش مشروطه ایران، حسن نراقی، مشعل آزادی، تهران، ۱۳۵۵.
- مجموعه آثار استاد نظام وفا (جلد ۱ و ۲)، نظام وفا، به کوشش عبدالله مسعودی، خاطرات قلم، کاشان،

۱۳۸۱.

- «نگاهی به زندگی شیخ غلامرضا معارفی»، مجدالدین معارفی، نامه کاشان (۱)، به کوشش افشین

عاطفی، همگام با هستی، کاشان، ۱۳۷۸.

- یادگار اروپا، نظام وفا، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۳.

نقش نظام وفا در
جنبش مشروطه ایران
و رخدادهای کاشان

